

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

دوره جدید - شماره چهارم، شماره پیاپی: هفتم

بهار ۱۳۹۰ - از صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۶

«بررسی تأثیر حکومت های مغول و تیموری

برگسترده شدن اندیشه های عرفانی»*

دکتر مهدی محقق

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

آرزو لاریجانی^۱

چکیده:

ادبیات، زاینده‌ی فکر و اندیشه‌ی شاعرانی و نویسندگان است که در قالب نظم و نثر تبلور پیدا می‌کند. آنچه که فکر و اندیشه‌ی آدمی را جهت‌دار می‌کند و به آن انگیزه و هدف می‌دهد تا به موضوعی بیندیشد، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. زیرا فرد از جامعه جدا نیست، سختی‌ها و راحتی‌ها و فرهنگ حاکم بر دوران در اهمیت دادن یا بی‌توجهی به امری، نیازها و شادی‌ها را مشخص می‌کند. ادیب و شاعر نیز متأثر از چنین اوضاعی، فکر خود را هدایت می‌کند. دوره‌ی مغول و تیموری از دوره‌های بسیار مؤثر در شکل‌گیری موضوعات ادبی این دوره است. اوضاع داخلی حاکم بر جامعه، فرهنگ مغول و آزادی دینی و اعتقادات خرافه پرستی مغولان، زمینه‌های مساعدی را برای گسترده‌ی اندیشه‌های عرفانی فراهم آورد. در این مقاله سعی شده است با مطالعه و بررسی تاریخ دوره‌ی مغول، عوامل اصلی در توسعه‌ی تصوف و عرفان استخراج گردد.

کلید واژه‌ها: مغول - تیموریان - تصوف - عرفان - ادبیات

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۵ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۷

پست الکترونیکی: Email: r_Larijani89@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۱ - دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج

«مقدمه»

تصوف و عرفان از ویژگی‌های برجسته‌ی ادبیات در جامعه ایران دوره‌ی ایلخانی است. در هیچ دوره‌ی دیگری از تاریخ و ادبیات ایران، قدرت این امر معنوی و اندیشه‌های انسان‌ساز در ادبیات مشهود نبوده است.

بزرگ‌ترین آثار ادبی زبان فارسی، با موضوع عرفان و تصوف در این دوره خلق شد و آثار مکتوب نثر و نظم در همین دوره شکل یافت و به ادبیات فارسی، فخامت محتوی و ارزش اخلاقی و انسان‌سازی بخشید. اندیشه‌های بارور و متحول‌کننده در آثار این دوره، باطن و درون انسان را مورد هدف قرار دادند و با رویکردی درونی و معنوی به ساختن جامعه‌ای آرمانی با تربیت انسان‌هایی اخلاقی و خدامحور، دست به قلم بردند و در قالب‌های متنوع ادبی، سخنان خود را برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشتند.

به یقین هر اندیشه‌ی ادبی، متأثر از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی... دوران خود است که یا همراه با آن اوضاع شکل می‌گیرد و یا در جهت مخالف آن شرایط، نمود پیدا می‌کند. می‌توان با بررسی تاریخ مغول و رابطه‌ی آن با تصوف و عرفان، تأثیر این دوران و حکومت‌ها را در شکل‌گیری و توسعه دادن اندیشه‌های عرفانی و قدرت یافتن مشایخ تصوف به دست آورد.

عوامل توسعه‌ی تصوف در دوره‌ی مغول

جامعه‌ی مغول با فرهنگ و اعتقادات خاص خود که برگرفته از یک فرهنگ غیر متمدن و کاملاً ابتدایی بود همراه با قانون یاساهای چنگیزی با هدف وسعت سرزمین‌های متصرفی، وارد ایران شدند. برخی از این اعتقادات و فرهنگ‌ها و نیز اوضاع فرهنگی و اقتصادی ایجاد شده در جامعه در جهت تقویت یافتن تصوف نقش مؤثری داشته‌اند. این عوامل را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱- آزادی دین و فعالیت‌های دینی

طبق قانون یاسای چنگیزی، آزادی دین و فعالیت‌های دینی مردم، شعار فرهنگی مغولان بوده است (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸). هرچند دربرخی موارد به خصوص وقتی شاهان مغول از دین آباء و اجدادی خود کناره گرفتند و به ادیان دیگر روی آوردند، در جهت حمایت از دین و پیروان آیین خود، رفتارهای متعصبانه انجام دادند، اما به طور کلی این مخالفت‌ها جنبه سیاسی داشت و هدف آن ضعیف کردن دشمنان و خارج کردن آنان از میدان قدرت بوده است و در جنبه‌های معنوی و ارزش‌های دینی، اختلافی نبوده است و تا قبل از حرکت‌های رقابت گونه از سوی دیگرفرقه‌های دینی، تزلزلی در رفتارهای یاسایی آنها مشاهده نمی‌شد.

اما آنچه در این دوره مهم است، این بود که شعار آزادی دین، فرصت مناسبی برای فرقه‌های دینی و فعالان عرصه اندیشه‌های معنوی به وجود آورد تا در جهت برتری دادن اندیشه‌ی خود و قوت بخشیدن و توسعه دادن تفکرو اعتقادات خود کوشش کنند. تصوف و تفکر عرفانی یکی از همان اندیشه‌های روحانی بود که فرصت مناسب برای توسعه را به دست آورد و صوفیان با استفاده از سابقه‌ی این تفکر در جامعه‌ی ایرانی، چهره‌ای عمومی‌تر و مقامی سیاسی و دینی پیدا کردند و بابه‌ره مندی از سرخوردگی مردم از اوضاع ناهنجار جامعه، و فساد روحانیون دروغین و متشرع، آنها را به تصوف سوق دادند و با به دست آوردن پیروانی از میان مردم و نیز قدرتمندان حکومت، به توسعه‌ی اندیشه‌های خود مشغول شدند.

۲- اعتقادات خرافی مغولان

یکی از ویژگی‌های اعتقادی مغولان، توجه به نیروهای جادویی در جامعه بوده است. روحانیون شمنی با استفاده از قدرت ساحرانه و ادعای تماس با ارواح و شیاطین، در میان مردم مغول نفوذ چشم‌گیری داشتند و با ادعای اینکه با استفاده از این قدرت می‌توانند از جسم و جان مردم محافظت کنند، مردم را از قدرت خود می‌ترسانیدند. از آنجایی که مغول هم به نیروی ارواح و شیاطین در زندگی خود و تأثیر مخرب و

عذاب آور آنها در بیمار کردن افراد و یا به بار آوردن فقر و بدبختی... اعتقاد بسیار داشتند (همان منبع، ص ۱۴۹-۱۴۷. حافظ ابرو، ۸۸، ۱۳۵۰). به ادعاهای روحانیون شمنی ایمان داشتند و آنها را بسیار گرامی می‌داشتند تا از خشم و نفرین آنها و تأثیر مخرب این بدرفتاری در امان بمانند.

پس از ورود مغولان به ایران و آشنا شدن با مقام روحانیون و پیران تصوف در ایران، این اعتقاد توأم با ترس از قدرت به اصطلاح جادویی شمنی به «پیر» در عرفان و تصوف منتقل شد. زیرا رفتارهای کرامت آمیز و اعمال خارق العاده پیران تصوف یادآور عملیات ساحرانهای «قامان شمنی» بوده است. شاهان مغول از خشم و عصبانیت پیران عارف می‌ترسیدند و گمان می‌کردند که آنها نیز با ارواح و جن سر و کار دارند، بنابراین احترام به پیران صوفیه را بر خود واجب می‌دانستند.

به پیروی از چنین اعتقاداتی، شاهان مغول و فرماندهان بزرگ، عموماً مرید و پیرو شیخی صوفی بودند. و شاهانی چون هولاکو، گیخاتو و سلطان احمد تگودار، غازان خان، اولجایتو، ابوسعید بهادر، به سبب بیم خرافی از قدرت صوفیان، با آنها رابطه‌ی خوبی داشتند و این ارتباط احترام آمیز توأم با ترس، روز به روز بر قدرت صوفیان می‌افزود. همچنین در راستای اعتقادات خرافی مغولان در بخشیدن هدایا به بت‌ها، هیچ یک از مردم مغول نمی‌توانستند به بت‌ها نزدیک شوند و این وظیفه بر عهده‌ی روحانیون شمنی بود که در حقیقت مالک اصلی این هدایا بودند و نحوه تقسیم آن نیز به دل‌خواه آنان بوده است. در ایران نیز صوفیان و روحانیون از طریق قانون وقف، مالک املاک و نذورات مردم بودند و این شباهت وظیفه باعث شد که مغولان، پیران صوفیه را در مقام روحانیون شمنی ببینند و جای‌گزین آنها در ایران گردند.

۳- توجه و احترام شاهان مغول به صوفیان

شاهان مغول و تیموری به دنبال اعتقاد به قدرت مقامات روحانی، در امور حکومتی خود از ارشاد و راهنمایی آنها بهره می‌گرفتند. از جمله گیخاتواز هیبت روحانیون و صوفیان می‌ترسید و احترام به شیوخ را واجب می‌شمرد. هولاکو خان نیز در تمام امور

زندگی و مسایل سیاسی تحت نظارت خواجه نصیر طوسی بود که در مقام یک شخصیت دینی خان را در امور ماوراء الطبیعه و مسایل روحانی رهبری می‌کرد (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۶۶۰). سلطان احمد تگودار، مرید شیخ حسن منکلی بود و غازان خان و اولجاتیو مرید شیخ زاهد گیلانی بودند و به شیخ صفی الدین اردبیلی احترام می‌گذاشتند. سلطان اولجاتیو بسیار از قدرت شیوخ می‌ترسید، از جمله روایتی است که در مجازات قاضی مجد الدین در شیراز، سگان درنده از کشتن او خودداری کردند و با تکان دادن دم‌های خود به او احترام گذاشتند، اولجاتیو از ترس، خود را در قدم‌هایش انداخت و بر آن بوسه داد و به نشانه‌ی افتخار، لباس خود را بر او پوشانید (حقیقت، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۱۹).

و یا سلطان ابوسعید بهادر مرید شیخ صفی الدین اردبیلی بود و پیوسته به دیدارش می‌رفت و با دو زانوی ادب در خدمتش می‌نشست و به اندرزه‌هایش گوش می‌کرد. ترس از قدرت شیخ صفی الدین به حدی بود که گاه مورد عتاب شیخ قرار می‌گرفت و از ترس بر خود می‌لرزید و به قول ابن بزاز «شیخ با پادشاه چنان سخن می‌گفت که با کودکی گویند» (ابن بزاز، ۱۳۲۹، ۲۹۰).

حاکمان محلی ایران به خصوص حاکمان دوره‌ی فترت میان مغول و تیموری نیز همواره رفتارهای دوستانه توأم با احترام با مشایخ داشتند، از جمله ابوبکر بن سعد نسبت به مشایخ احترام ویژه قایل بود و به زانوی خدمت با تواضعی بسیار خدمت ایشان می‌نشست و از انقباس ایشان بهره مند گشته، صلوات بسیار به آنها می‌بخشید (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹، ۱۶۰-۱۵۹).

وزیران قدرتمند این دوره، چون خواجه نصیر طوسی، رشید الدین فضل الله همدانی و غیاث الدین محمد نیز بسیار به صوفیه توجه داشتند و مرید پیران مشایخ زمان خود بودند و با تأمین امکانات رفاهی برای آنان، در صدد تقویت قدرت خود بودند. غیاث الدین محمد با شیخ صفی الدین اردبیلی ارتباط دوستانه داشت و در ارادت و ورزیدن به شیخ مبالغه می‌کرد. حتی به پیشنهاد شیخ صفی الدین اردبیلی از قاتلان پدرش انتقام

نگرفت و به روش پدر، به عمران و آبادانی پرداخت، و به پشتیبانی شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی به مقام وزارت رسید (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ۱۷۲).

۴- ساخت خانقاه و فراهم آوردن امکانات رفاهی

یکی از اقدامات فرهنگی و عمران و آبادانی در دوره مغول، ساخت خانقاه و مراکز تجمع صوفیان بود بسیاری از شاهان مغول، درهرشهر و دیار، خانقاهی بناکردند و برای فراهم آوردن امکانات رفاهی پیران و مشایخ صوفیه، درکنار هرمسجدو مرکز علمی و فرهنگی، ساخت خانقاه را نیزبرخود لازم و واجب دانستند. این امرچنان شایع بود که حتی خاتونان و شاهان مغول غیر مسلمان نیز به چنین کاری اقدام می‌کردند. ازجمله خاتون سیورقیتنی بیگی، مادر منگوقاآن که تابع مذهب عیسوی بود، دستورداد تا بر سرترت شیخ باخرزی از عارفان صاحب نام در بخارا، خانقاهی بنا کردند و برای تأمین مخارج آن، دیه‌ها خریدند و برآن وقف کردند.

خانقاه‌های بسیار معتبرو معروفی نیز در دوره‌ی حکومت غازان خان بنا شد، از جمله در تبریز، خانقاهی بنا کردکه در کنار دیگر اماکن از موقوفات چشمگیری بهره مند بود، نیز در همدان خانقاهی بنا کرد که دارای موقوفات متعدد بود (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳، ۱۸۸-۱۸۹). سلطان محمد اولجاتیوو ابوسعید بهادر نیز با ساخت خانقاه‌های متعدد بر قدرت متمرکز صوفیان افزودند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ۶۵۸) و با ایجاد پایگاه‌های علمی و فرهنگی برای صوفیان، در جهت اشاعه‌ی تفکرو اندیشه‌ی آنها، به صورت غیر مستقیم دخالت داشتند. غیاث‌الدین محمد، وزیر ابوسعید بهادر نیز که از قدرت زاید الوصف صوفیان با خبر بود در تبریز برای شیخ صافی‌الدین اردبیلی خانقاهی بنا کرده بود که محل تردد شیوخ معتبر زمان بود (ابن بزاز، ۱۳۲۹، ۲۴۳).

در کنار ساخت خانقاه‌ها، وقف کردن مراکز مالی چون وقف دیه‌ها و املاک به خانقاه‌ها و نیز قراردادن مقرری و نذورات دائمی برای صوفیان به منظور بهره‌مندی از دعای خیر و برکات انفاس آنها، بر قدرت مالی صوفیان افزود (آملی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۵۸-۲۵۷). همچنین تعدد خانقاه و در اختیار داشتن قدرت مالی، سفر صوفیان را به مناطق دیگر

آسان می‌کرد و پیوسته از شهری به شهری دیگر سفر می‌کردند و مردم از نزدیک با انقباس و افکار ایشان آشنا می‌شدند. از جمله روایت شده است که اوحد الدین کرمانی در یکی از سفرهایش در یک روز به چهل مجلس دعوت شده بود. (افلاکی، ۱۳۶۲، ۲۲۶).

۵- اوضاع ناگوار جامعه ی ایران در دوره ی مغول و تیموری

حمله‌ی خانمان‌سوز مغول به ایران، اوضاع جامعه را کاملاً دگرگون کرده بود. این عوامل عبارتند از:

۱- فقر اقتصادی مردم و ازبین بردن زمین‌های زراعی و اعمال قانون مقاطعه کاری و به برده گرفتن کشاورزان که در نهایت، باعث رکود کشاورزی شده بود، زیرا مقاطعه داران بیشتر به فکر افزودن ثروت و کسب زمین‌های وسیع‌تر بودند و کمتر به زراعت و حال و کار کشاورزان می‌اندیشیدند. در نتیجه فاصله‌ی طبقاتی میان جامعه افزایش یافت.

۲- فشارهای مالیاتی و ظلم مؤدیان در جمع‌آوری مالیات و سوء استفاده‌های مالی که روز به روز بر فقر و تهی‌دستی مردم بیچاره می‌افزود.

۳- کشتار و قتل و غارت مردم، ثمره دیگر حکومت مغول بود. مردم شاهان را حامیان جان و مال خود نمی‌دیدند، بلکه قاتلانی می‌شناختند که با خوی درندگی خود هر که را چه دانشمند و چه عالم، سد راه مقاصد خود می‌دیدند، از سرراه برمی‌داشتند. کشتار وحشیانه‌ی شیخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سعدالدین ساوجی، مجدالملک یزدی و دیگر بزرگان دربار مغول نیز بر ترس و وحشت مردم می‌افزود و بیش از پیش آنها را در انزوا و گوشه‌نشینی فرو می‌برد.

۴- رواج زهد ریایی در میان روحانیونی که باید پیشگامان امور معنوی بودند. آنها چنان درمادیات و مقامات حکومتی غرق بودند که به خود اجازه نمی‌دادند در مقابل حاکمان زورگو بایستند، آن دسته از روحانیون حقیقی نیز که با مردم بودند چون قدرتی در دستگاه حکومت مغول نداشتند نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. بنابراین با توجه به قدرت مالی و تامین نیازهای اولیه‌ی زندگی مردم و شعار قناعت و تسلیم مردم به صوفیان روی آوردند که ندا دهنده‌ی آرامش و دوری از دنیامداری بودند و با

توصیه‌های اخلاقی و تعلیم تسلیم و رضا، مردم را برای یک زندگی بدون دغدغه آماده می‌کردند.

۵- تضاد فرقه‌های دینی رهبران اسلام نیز عامل دیگر یأس و ناامیدی مردم بود. آزادی دینی حاکم در این دوره باعث شده بود که روحانیون فرقه‌های دینی، درخطابه‌ها و مناظره‌ها، گوی سبقت در رسوا کردن یکدیگر را از هم براینندو از بد نام کردن دیگران هراسی نداشته باشند. چنین امری، دل‌زدگی و یأس مردم را می‌افزود اما اندیشه تصوف مردم را از قیود دست و پاگیر زندگی رهایی می‌بخشید و با عبارت «التصوف ترک التکلف» به آنها دل‌داری می‌داد و به سالکان می‌آموخت که دل خود را از هر آنچه غیر خداست پاک کنند.

۶- رواج فساد اخلاقی یکی دیگر از اوضاع ناگوار جامعه ایران در دوره مغول بود. با ورود آنها به ایران، به پیرو فرهنگ و آداب مغولان، برخی رفتارهای اجتماعی که مغایر با اعتقادات اسلامی بود، به حد وسیعی گسترش یافت. از جمله موسیقی، یک عادت عمومی در میان مردم شد و با برپایی مجالس‌هایی متعدد، از نوازندگان و خوانندگان دعوت می‌کردند و صدای لَهو لعب از دیوارخانه‌ها در کوچه‌ها به گوش می‌رسید. عشق ورزی و شهوت رانی و غلام‌بارگی عادت دیگری بود که با حکومت مغول، قوت بیشتری یافته بود و حتی در جمع روحانیون ریایی و صوفیان دروغین نیز چنان رفتارهایی معمول بود. روسپی‌گری به یک نوع شغل و حرفه تبدیل شده بود و حرمت‌های نوامیس رعایت نمی‌شد. روحانیون متعصب و متشرعین راستین با چنین رفتارهایی به شدت برخورد می‌کردند و این رفتارها را حرام می‌دانستند، اما صوفیان که در تضاد با شریعت حرکت می‌کردند در این امور به گونه‌ای ابراز عقیده می‌کردند که با عقاید مردم سازگاری بیشتری داشت. آنها عشق را وسیله قرار گرفتن در سلوک می‌دانستند و عشق مجازی را که گاه به هوای نفس و شهوت درهم می‌آمیخت به مثابه پلی برای وصول به عشق خدا قلمداد می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۵۷، ۵۰) و برخی از صوفیان نیز از جمله عراقی و اوحدالدین کرمانی در عشق ورزیدن و صفت غلام‌بارگی شهرت

داشتند. شراب را وسیله ای برای درافتادن به خلسه و نردبانی برای عروج به عالم روحانی می‌دانستند. به کاربردن موسیقی در سماع و رقص صوفیانه نیز بهترین دستاویز برای مباح دانستن موسیقی بوده است (مستوفی، ۱۳۳۹، ۶۰۸-۶۰۷).

۶- کرامت و اندیشه‌های انسان مدارانه‌ی صوفیان، داروی درمان

بخش دردها

با توجه به فسادها و ناآرامی‌های اقتصادی و فرهنگی در جامعه‌ی دوره‌ی مغول، اندیشه‌های انسان مدارانه و خدامحورانه‌ی صوفیان تنها راه سعادت و رهایی بشر از اندوه دنیایی بود، آنها معتقد بودند که نیازهای جسمانی، وسوسه‌های شیطانی را در وجود انسان قدرتمند می‌کند و گوشه نشینی و مدارا کردن با فقر و تهی‌دستی، در امان نگه‌داشتن روح از آلودگی مادی است. راه سعادت بشر توجه به روح آدمی است زیرا روح در عالم روحانی سیر می‌کند و توسعه دادن و آماده کردن مسیر پرواز روح، شرط جاودانگی است. تصوف در مقابل یأس و ناامیدی جامعه، امیدواری و توکل به حق را شعار می‌داد و در مقابل فقر، تسلیم و رضا را تبلیغ می‌کرد (افلاکی، ج ۱، ۶۰۱، ۲). در چنین شرایطی مردم با قرار گرفتن در جمع صوفیان، از حالت بیگانگی و تمرّد خارج می‌شدند و دیگر احساس تنهایی نمی‌کردند و همه در غم و اندوه با یکدیگر شریک بودند. تصوف فرصت مناسبی بود برای مبارزه با نفس و فسادهای جامعه تا به هویت انسان کامل نزدیک شوند. دیدگاه تسامح صوفیان در برابر شریعت، فرصتی برای تمام جامعه از جمله زنان فراهم آورده بود تا در شاهراه تصوف، گوی سبقت را از شریعت مداران برابند و طریقت تصوف را طی کنند و جزو اخوان به حساب آیند. در میان صوفیان با زنان متعددی رو به رو می‌شویم که مورد احترام مردان واقع شده‌اند و در خانقاه رفت و آمد می‌کردند از جمله این شیوخ می‌توان از مولوی و اوحدالدین کرمانی نام برد که زنان صوفی معتبری چون «نظام خاتون» و «شیخ خواتین» نزد آنان پرورش یافتند.

معجزات و کرامات شیوخ نیز کارگزاران مغولی را مقهور می‌کرد و مردم را از چنگال حکومت نجات می‌بخشید و شفیع مردم در رهایی از زندان و مشکلات بود از جمله

شفاعت شیخ صفی‌الدین اردبیلی از گروهی که قرار بود به دست ابوسعید بهادر مجازات شوند قابل توجه است. (ابن یزاز، ۱۳۲۹، ۹۷-۹۶)

۷- نفوذ یافتن اندیشه های بودا و میتراسیسم در جامعه

با ورود مغولان به ایران، آیین های دینی چون شمنی، بودایی، مسیحی و یهودی نیز وارد ایران شد و با تبلیغات وسیع مبلغان این ادیان، ریشه های گم شده این ادیان در ایران دوباره قوت گرفت. هریک از ادیان قدرت یافته، نوعی اندیشه‌های روحانیت و معنویت محور داشته‌اند که در آشنا کردن مردم با چنین تفکراتی نقش مؤثر داشت. اندیشه‌های بودایی و آیین میتراپی در تبیین اندیشه‌های دوری از دنیا و ترک هوی و هوس مؤثر بوده است. پیروان بودا همچون صوفیان از تعلقات دوری می‌کردند و از بدی‌ها روی برمی‌گرداندند، سالک در آیین بودا، «راه هشتگانه عالی، را می‌پیمود تا با غلبه بر «من» به برترین نیک‌بختی برسد، این امر یادآور «راه هفتگانه عرفان» و رسیدن به حقیقت بود. بوداییان بدخواهی، ثروت اندوزی نیرنگ و غرور را ناپسند می‌شمردند و با اندیشه مهر، جهان را سرشار از شادی می‌کردند. شباهت‌های بسیار آیین بودا به تصوف ایران، باعث تقویت تصوف و مقبولیت بخشیدن به قوانین و قواعد آنان شد. شاهان بودایی مذهب مغولی که با اسلام و ایران آشنا شدند به دلیل شباهت تصوف به آیین بودایی، میل و رغبتی مضاعف به آن نشان دادند. (راهول و...، ۱۳۵۳، ص ۱۳-۱۸، بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۶۶۳)

از طرف دیگر آیین های قبل از اسلام چون میتراسیسم و زرتشت نیز در این دوران قوت پیدا کردند و افکار و عقاید انسان سازی آنها دوباره فرصت ارائه پیدا کردند. هفت مرحله کمال آیین میتراسیسم و ریاضت روحی و جسمانی آنها نیز در تصوف جلوه گر شد. بالاترین هدف آنها که دستیابی به عشق بود، شعار صوفیان عارف عاشق چون مولوی و حافظ بود. تعالیم دینی و آدابی چون سماع، خلسه، نوشیدن گیاه هوم، در تصوف تکرار شد. به همین علت تصوف با استفاده از فرصت‌های تبلیغاتی ادیان مختلف، با یافتن شباهت‌ها، توانست در دل همه‌ی اقوام و گروه‌های دینی نفوذ کند و

گوی سبقت را از رهبران اهل شریعت بر باید (کربن، ۱۳۶۳، ۱۴۹-۱۴۸) آیین‌های یهود و مسیحیت نیز تفکراتی شبیه به اندیشه‌ی صوفیان داشتند که در دنیاگریزی و آخرت اندیشی نقش مؤثر داشتند. هرچه بر قدرت سیاسی این ادیان افزوده می‌شد و پیروان بیشتر می‌یافتند تبادل اندیشه‌های آنان با ایرانیان نیز بیشتر می‌شد. همچنین مناظرات یهودیان و مسیحیان با مسلمانان در تشریح چنین اندیشه‌ها و تبیین آن مؤثر بود. شباهت‌های میان این ادیان و تصوف چون رهبانیت، خرقه پوشی، سبحة، محاسبه‌ی نفس اماره همگی در جهت انسان‌سازی و سوق دادن انسان برای زندگی بدون تعلقات مادی بود (سهروردی، ۱۳۸۶، ۱۲ مقدمه).

۸- قدرت یافتن شیعه و نفوذ در تصوف

دوره‌ی حکومت مغول را از لحاظ مقابله‌ی ادیان، باید دوره‌ی تفوق شیعه بر دیگر فرق اسلامی دانست. در دوره‌های گذشته، تصوف در راستای تفکر اهل تسنن بود و شیعیان با آن مخالف بودند و هریک در جهت انکار یکدیگر و ملامت هم راه را به افراط می‌رفتند. اما در حکومت مغول، شیعیان با قدرت یافتن سیاسی و دینی جهت تحکیم موقعیت دینی خود و تصوف نیز برای قوت بخشیدن به پایه‌های خود، ناچار به آشتی با یکدیگر شدند. «سید حیدرآملی» با تألیف کتاب شرح فصوص الحکم ابن عربی، مناسبات میان تشیع و تصوف را بیان کرد. (همدانی، ۱۳۵۰، ۲۷-۲۶) و با شکل‌گیری سلسله‌های صوفی متمایل به شیعه و یا بر مبنای اعتقاد شیعه چون شیخیه و جوریه و سرداران ارتباط میان تصوف و تشیع قوت یافت و تصوف پشتوانه‌ای قوی در میان شیعیان به دست آورد و روز به روز بر جمع علاقه‌مندان به این تفکر افزوده شد.

۹- مدرسه‌ای شدن تصوف

یکی از اقدامات فرهنگی این دوره، تجدید بنای مدارس و مساجد دوره‌های گذشته بود از جمله ساخت بناهای فرهنگی چون شب‌غازان خان، «بنای سلطانی» و «ربع رشیدی» (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۶۵۶) مجموعه‌ای از مراکز علمی و دینی در کنار یکدیگر قرارگفتند. در کنار هر مسجد و مدرسه و کتابخانه، خانقاهی برپا شد و فرصت تعلیم و

آموزش همگانی تصوف را فراهم آورد بدین ترتیب عرفان جایگاه علم و فلسفه را در حوزه‌های درس گرفت و مشایخ طریقت که بر نفوس خویش و دیگران سلطه داشتند در مدارس تعلیمی نیز چنان قدرت یافتند که حتی در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد که از مراکز عمده‌ی دروس فقهی بود، عرفان پیش افتاد. همچنین با بهره بردن از امکانات مدرسه و مراکز تعلیم، بر تعدد آثار عرفانی در این دوره افزوده شد و دیگر برای آموختن تصوف، شرایط سخت ریاضت و زندگی در خانقاه لازم نبود، مردم می‌توانستند اندیشه‌های عارفان را در کتب و رسالات بخوانند و یا به راحتی در مدارس بیاموزند ولی عارف نباشند.

۱۰- تعدد و تنوع آثار عرفانی

تألیف آثار عرفانی و تبیین و تشریح اندیشه‌های عارفان از دوره‌های قبل از قرن هفتم هجری آغاز شده بود و افرادی چون عین القضاة همدانی، عرفان را به شیوه‌ی علمی بیان کرده بودند اما در قرن هفتم و هشتم به دلیل مدرسه‌ای شدن تصوف و لزوم تربیت شاگردان بیشتر، حضور سالکان از طبقات مختلف علمی در کلاس درس صوفیان، این نوع از تالیفات تنوع و عمومیت بیشتری یافت.

آثاری در جهت تشریح اندیشه‌های عرفانی تألیف شد چون کتاب "فیه ما فیه" اثر مولوی که بسیاری از حقایق عرفان را بیان کرد به سوالات مطرح در این موارد پاسخ داد. یا در مجالس سبعه که آمیزه‌ای از عرفان، قرآن و احادیث است و آیات قرآن را با مشرب عارفان تفسیر کرده است. یا کتاب "عوارف المعارف" اثر ابو حفص عمر سهروردی که اندیشه‌های ذوقی اهل طریقت را با رسوم و قواعد اهل شریعت آمیخت (سهروردی، ۱۳۸۶، ۲۹-۲۷ مقدمه).

برخی دیگر از آثار به تشریح زندگی و اقوال عارفان پرداختند و بیش از پیش مردم را با احوال و زندگی و اندیشه بزرگان عارف آشنا کردند، آثاری چون مناقب العارفین اثر احمد افلاکی و یا رساله‌ی فریدون سپه‌سالار، اثر فریدون بن احمد درباره‌ی شرح حال مولوی و یا صفوة الصفات اثر ابن بزاز درباره‌ی زندگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از

جمله‌ی این آثار هستند، آثاری دیگر نیز به شرح و تفسیرهای عرفانی درباره‌ی تالیفات ارزنده‌ی صوفیان روی آوردند و با حل دشواری‌های آن، فهم و درک مطالب آن را برای همگان سهل الوصول کردند. از جمله شروح متعدد بر کتاب فصوص الحکم ابن العربی نوشته شد که در توسعه‌ی اندیشه‌های عارفانه‌ی عاشقانه‌ی این عارف اندیشمند، در میان مردم موثر بوده است، شرح کمال الدین عبد الرزاق کاشانی و شرح میر سیدعلی همدانی از جمله‌ی این آثار هستند.

با تألیف آثاری با موضوعات عرفان عاشقانه، جذابیت و مقبولیت این آثار افزایش یافت. عراقی با تألیف کتاب لمعات، درباره عشق عرفانی و حالات عاشق و معشوق، سخن گفت. وعلاءالدوله‌ی سمنانی، کتاب سلوة العاشقین را نوشت.

برخی دیگر از آثار عرفانی در قالب قصه و حکایت به بیان اندیشه‌های عرفانی پرداختند و بیش از پیش به سهولت دسترسی به این اندیشه‌ها، یاری کردند از جمله مثنوی معنوی اثر مولوی از کتب موفق این دوره بوده است.

از آنجایی که ادبیات، تبلور اندیشه‌های شاعر با بیانی احساسی است، عرفان نیز از طریق شاعران عارف در میان مردم جایگاه ویژه‌ای یافت. مولوی از نخستین شاعران این دوره است که شعر را در حد وسیعی در خدمت عرفان گرفت. عراقی در اشعار خود عرفان را گنجانید و شیخ محمود شبستری با خلق گلشن راز، بسیاری از مفاهیم عرفانی را به شکلی مبسوط و استدلالی ثبت کرد. معین الدین جوینی، اوحدی مراغه‌ای، عماد فقیه، خواجوی کرمانی، حافظ و امیر حسینی هروی از دیگر شاعران عارف این دوره هستند که با بیان زیبای شعر به اصلاح نفوس و اندیشه‌های بشر پرداختند و هر آنچه را که در گذشته به صورت رمزی در محافل صوفیان مطرح می شد به زبان شعر ساده شد و در اختیار همگان قرار گرفت و به صورت مستقیم و غیر مستقیم در گسترده‌ی عرفان در جامعه‌ی ایران نقش به‌سزایی ایفا کردند.

۱۱- مردم داری صوفیان

در دوره‌ی مغول، نخستین گروه از رهبران دینی که مورد توجه مغولان قرار گرفتند، روحانیون بودند که با جلب اعتماد مغولان و با استفاده از فرهنگ آزادی دینی، قدرت فوق‌العاده یافتند. اما اندک اندک برخی از روحانی نمایان با پیشه کردن زهد ریایی مردم را از اطراف خود راندند، صوفیان و عارفان که هنوز مورد توجه قدرتمندان مغول نبودند، توانستند با حفظ صفات مردم پسند و بهره‌گیری از آزادی دینی با بیان اندیشه‌های خود به جلب قلوب مردم پردازند. از جمله مولوی با استفاده از فرصت‌های ذکر شده در روم، افکار خود را که گاه از نظر متشرعین، کفرآمیز بوده است بیان می‌کرد و همگان با دیده‌ی احترام و تحسین آن را قبول می‌کردند. او در کوچه‌ها و معابر رفت و آمد می‌کرد و با مردم عامه احوال‌پرسی می‌کرد و در جلسات سماع شرکت می‌کرد، به خرابات سر می‌زد و از نذورات خانقاه چیزی برای خود نمی‌گرفت، بلکه صرف امور خیریه می‌کرد (افلاکی، ۱۹۵۹، ج ۱، ۱۵۱ و ۴۳۹). او با استفاده از موقعیت دینی و اجتماعی خود، گاه با خانان مغول چون معین‌الدین پروانه و سلطان عزالدین کیکاوس که از مریدان او بودند به تندی سخن می‌گفت و خطاها و لغزش‌های آنان را به آنان گوشزد می‌کرد (گولپینارلی، ۱۳۶۳، ۴۴۴-۴۴۳). و یا اوحدالدین کرمانی از دیگر مشایخ مردم‌دار است که به روسپی‌خانه‌ها رفت و آمد می‌کرد و با پند و موعظه آنان را از زشت‌کاری باز می‌داشت. و گاه با معاشرت با عیسویان آنان را به دین اسلام گرایش می‌داد (زرین کوب، ۱۳۵۷، ۵۰۳)، بدین ترتیب صوفیان با شیوه‌های مردم پسند و با معاشرت با مردم عامه، مرزهای ساختگی شکوه و هیبت را شکستند و با ابهت معنوی و جذبه درونی بر قلوب مردم عادی حکومت می‌کردند.

۱۲- عرفان، ابزار اصلاح اجتماعی

با توجه به اوضاع اجتماعی حاکم در دوره‌ی مغول، تصوف از صورت اختصاصی خارج شد و به صورت یک مکتب عمومی درآمد. شعرا و نویسندگان و اهل ذوق به دلیل هماهنگی کامل میان تمایلات خود و معتقدات صوفیه، زودتر از طبقات دیگر

جامعه به مشرب عرفان روی آوردند و نیز صوفیان که در تشریح عقاید خویش با ذوق و اساس مردم سر و کار داشتند شعر را وسیله‌ی مؤثری برای ادای این مقصود یافتند و بلندترین اندیشه‌های صوفیانه را در لباس ادبیات بیان کردند. بزرگانی چون مولوی، همانند یک مصلح اجتماعی، طریق نوین بهتر زیستن و رویارویی با مشکلات را به مردم ارایه دادند. عرفان، ابزاری برای بیان تندترین انتقادات اجتماعی شد و نوعی از ادبیات تعلیمی و اخلاقی را به وجود آورد (فرشید ورد، ۱۳۸۲، ج ۲، ۷۷۴). بزرگان عارف با تألیف آثاری ادبی در قالب نظم و نثر، اندیشه‌های انسان مدارانه‌ی خود را به زبان ساده و آمیخته به زیبایی‌های ادبی بیان کردند و در اختیار مردم عادی قرار دادند. شاعران عارف که روحیه‌ی مبارزه طلبی داشتند در قالب عرفان، انتقادات سیاسی و اجتماعی را بیان کردند و با رسوا کردن زشتی‌های بزرگان جامعه بر ریشه‌ی پوسیده‌ی آنان تبر رسوایی فرود آوردند و با نور معرفت الهی بر هشیاری مردم افزودند. بدین ترتیب، کلام عارفانه‌ی توأم با انتقاد بزرگانی چون حافظ، اوحدی مراغه‌ای، مولوی، خواجوی کرمانی و... بر توسعه‌ی اندیشه‌های عرفانی افزود.

نتیجه

با بررسی عوامل فوق می‌توان نتیجه گرفت که توجه شاهان مغول به تصوف و عرفان و ترس از قدرت نفوس صوفیان و هراس از نفرین‌های آنان، جایگاه صوفیان را در میان جامعه و طبقات حاکمه و مردم عادی قوت بخشید و با فراهم آمدن زمینه‌های مساعد توسعه این اندیشه، تحت الشعاع حکومت مغول، چون توسعه خانقاه‌ها، و فساد و ظلم حاکم، تصوف به عنوان داروی درمان بخش این دردها فرصت جلوه‌گری یافت و با تفوق سیاسی و عاطفی، توانست افکار عمومی را در جهت خود سوق دهد و بخش عظیمی از ادبیات فارسی را در جهت تبیین اندیشه‌های خود به خدمت بگیرد.

کتاب نامه فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- ابن بزاز. درویش توکلی اردبیلی، ۱۳۲۹، صفوة الصفا، تصحیح ابو الفتح الحسینی، بمبئی، چاپ سنگی
- ۲- افلاکی. شمس الدین احمد العارفی، ج ۱، ۱۹۵۹، ج ۲، ۱۳۶۲، مناقب العارفین، باتصحیح و حواشی و تعلیقات تحسین یازیچی، انقره، انجمن تاریخ ترک
- ۳- آملی. شمس الدین محمد، ۱۳۷۷، با مقدمه و تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه
- ۴- ابن بطوطه. شرفالدین ابو عبدالله، ۱۳۳۷، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۵- بیانی. شیرین، ۱۳۷۱، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۶- جوینی. عطاملک، ۱۳۸۲، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، تهران انتشارات افراسیاب
- ۷- حافظ ابرو، ۱۳۵۰، زیر جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام دکتر خان‌بابا بیانی، تهران، اقبال
- ۸- حقیقت. عبدالرفیع، ۱۳۷۷، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ج ۳، تهران، کومش
- ۹- خواند میر، ۱۳۳۳، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، تهران، کتابخانه خیام
- ۱۰- راهول و...، ۱۳۵۳، بودیسم (تعالیم بودا)، ترجمه قاسم حاتمی، تهران، کتابخانه طهوری
- ۱۱- زرین کوب. عبد الحسین، ۱۳۵۷، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیر کبیر
- ۱۲- سهروردی. شهاب الدین، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، ترجمه ابو منصور بن عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی
- ۱۳- فرشید ورد. خسرو، ۱۳۸۲، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، تهران، امیر کبیر
- ۱۴- کرین. هانری، ۱۳۶۳، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو
- ۱۵- مستوفی. حمدالله، ۱۳۳۹، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر
- ۱۶- وصاف الحضرة. فضل الله بن عبدالله شیرازی، ۱۲۶۹، تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی
- ۱۷- همدانی. رشید الدین فضل الله، ۱۳۳۸، جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، اقبال

- ۱۸- همدانی. رشید الدین فضل الله، ۱۹۴۵، مکتب رشیدی، گرد آوری محمد ابر قوهی، به اهتمام محمد شفیع، لاهور، کلیه پنجاب
- ۱۹- گولپینارلی. عبدالباقی، ۱۳۶۳، مولانا جلال الدین، ترجمه و توضیح دکتر توفیق سبحانی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی